بعد این سی پشت راج قوم پاندوان که جملگی یک هزار هفتصد و سی سال و سه ماه
و بیست شش یوم میشود بسروا نامی وزیر راجه کهمن راجه مذکور را کشته حیران زده
عمل رهت گشته بر تخت جهانبانی نشسته بفرمانروایی تا چهارده پشت راج نموده
تفصیل مدت معهود هر کدام از نسل اینها با شکل و شباهت بقلم تحریر می آید

راجهای والاتبار و سلاطین نامدار که از ابتدای کل جگ بر تخت خلافت و فرمانروا
جلوس فرموده اند کوائف ایشان در ذیل ثبت میگردد و باستانیان چهار جوگ قرار داده اند چنانچه
دور هر جگ بشمار سالها یاد می آید اول ست جگ که هفده لک و بیست و هشت
هزار سال عمل او بود دویم ترتیا جگ که دوازده لک و نود و شش هزار سال عمل سپری شد
سیوم دواپر جگ که هشت لک و شصت و چهار هزار سال انجام یافت چهارم کل جگ
که عمل او چهار لک و سی و دو هزار سال مقرر است اول پاندوان در شروع کل جگ
در هستناپور شاهجهان آباد دهلی فرمانروا بودند و بر جد شهر ریاست خلافت مقرر بود
چنانچه در کل جگ طرز راستی و درستی برخواست بنیان فن و فریب برپا شد از آنجمله
بهیم و ارجن و نکل و سهدیو تارک دنیا ناپایدار و رونجی سرای همیدار شده

وعمل بدی که از آبا واجداد در ذات داشت بجور وظلم بیمانه زندگانی خود بسر کرده
که ویدهر وزیر او قابوی یافته با امرایان وارکان ساخته وی را کشته خود
تخت نشین شهر وری وجهانداری شد تا به بیست سیصد پنجاه ونه سال یازده ماه روز
سلطنت نمود تصویر هر آسامی بقید بارث حکم رانی در ذیل بقلم تصویر ثبت است

و جهانبانی جلوس فرموده مدت چهارده سال فرمانروائی کرد [illegible]

از انجا که مشیت ازلی برین رفته بود و ایام عهد سلطنت راجه سکونت آخر شده بود

که ملکیان و سران و سپرداران از اطاعت او بیرون شدند و ضبط و ربط ممالک

برخاست هر یک بجای خود حکم رانی پیش گرفت راجه بکرماجیت راجه اوجین از استماع

این خبر و رخنه سلطنت با لشکر گران و آلات و اسباب جنگ متوجه تسخیر دهلی شدند

راجه سکونت لاچار بجنگ پیش آمد از تن ندادن لشکریان در اندک فرصت کشته شد

دیگر بهوزیر که راجه خود دانسته تا ته لیشت حکمرانی نمود و داغ سیه کامی و ننگ
بر ناصیه و دلهای خویشتن فروغ داشت که ظلم و جور و ستم و بی وفائی در عالم بسیار گرفت
و نفاق در همراهان و منسبان در عهدش پیدا شد راجه سکونت نامی که از خراج گذاران
و فرمان بران او بود قلیان ملک دامن کوه کماون داشت بسیاری سران و سرداران
بی نفاقی از خود کرده محاربات عظیم وی را گشته بر اورنگ خلافت

سمندرپال نامی جوگی که در علم استعمال جوگ و عمل اکسیر و تکسیر و سحر و جادو دستی قوی داشت
با راجه بکرماجیت پیغام داد که در چهار دانگ آفاق کایا کلپ شما مشهور شده است میخواهم
که بچشم خود از شما ببینم راجه از سخن های تعبیه او فریفته شده از جوگ کایا کلپ جان خود را
از جسم اصلی برآورده در قالب پرندی داخل کرده سمندرپال درین جوگ دستی داشت
جان از قالب برآورده در قالب بکرماجیت داخل ساخت عجب حکمت الهی که بکرماجیت
پرنده شده راه بیابان گرفت و سمندرپال جوگی به تلبیس لباس بر راج کارفرما گشت
چنانچه شانزده پشت راج نمود ششصد و هشتاد و پنج سال و پنج ماه و دو یوم مشهور است

راجه سمندرپال
نود سال
۳ ماه ۸ یوم

راجه چندپال
بیست سال
۵ ماه ۴ یوم

راجه نین پال
[illegible] سال
۴ ماه ۱۵ یوم

یکباره گرفتند و هراس در نهاد عالمیان پیدا شد و در اطراف و اکناف مملکت تفرقه
راه یافت دیبی سنگه نامی از زمینداران کوهی با ملکیان ساخته دمودرسین را در عین
قابو گرفتار در قلعه مقید کرد و از لوث وجود نحسی او جهان را امن داد و خود مهیجه نشین کشورستانی
و مدت سلطنت یکصد هفت سال و هفت ماه راج نمود شناخت انها بقلم راست می آید

راجہ وسن پال
راجہ ترسند پال
راجہ سوتہہ پال
راجہ کامہ پال
راجہ گوبند پال
راجہ ارت پال

راجہ امر جوت
راجہ آمین پال
راجہ بیروہن
راجہ ندار سنگھ
راجہ نرمل سین

از اتفاقات روزگار راجه جیون سینگه بجهة حراست ملک کوهستان برآمد رای
والی ولایت بیرات بمجرد استماع این خبر بجنگ پیش آمد از هر طرف محاربه عظیم راه یافت
از انجاکه مشیت ازلی بر فرماندهی کوهی بود رای بهود راجیون سینگه را کشت و مراجعت نمود
بر تخت جهانبانی دهلی نشست کسی را که بتاج و تخت کلاه کیانی انجا که اند
آرد در باهی چنانچه ایشان تاج پست راج نمود هشتاد و شش سال ده ماه دو یوم مدت
معمور ولسیار آمد و مساحت ایشان بقید مدت راجگی بشرح مثبت است

راجه درجن پال ... سال ... ماه ۱۴ یوم	راجه الست پال ... سال ... ماه ... یوم	راجه بهورا ... سال ... ماه ۱۶ یوم

راجہ ہرہرم
نو سال
۵ مہ ۱۶ یوم
راجہ گوبند بہم
۲ مہ ۷ یوم
راجہ گوپال بہم
۷ مہ ۱۸ یوم
راجہ جہاپاتر
۷ مہ ۲ یوم

راجہ باہوسین
راجہ سورسین
راجہ بھیم سین
راجہ کامارسین
راجہ برسین
راجہ برناک سین

راجه مهاپاتر را عشق محبت خاص پیدا شد دنیا را ناچیز پنداشته دل بمعبود حقیقی

بسته از باده نشهٔ عاقبت کامی زرق درویشی موروثی پوشیده بر فراز کوه

دهولا سجاده نشین چار بالش ریاضت شد در مسلک یقین کسی که آرام گرفت

تا این دل معرفت تمام گرفت این خبر در عالم شایع شد اولادی از این نسبان نمود

که جانشین پدر باشد راجه دی سین والی ولایت بنگاله بحرص طمع ملک و مال عسکر

رسیده سرآرای خلافت دهلی شد تا دوازده ۱۲ پشت راج نمود تصویرات انها بقید مید

راجہ مہی پال
راجہ مہر پال
راجہ بھیم پال
راجہ بدن پال
راجہ کرم پال
راجہ بکرم پال

راجه دمودر سین بجای [illegible] بر مسند [illegible] تخت و [illegible]

درگاه نشیمنگاه حکم رانی خوب نمود بعد از چندی از لهو لعب دنیا و باده مستی غافل

با جماعه نا عاقبت بینان صحبت داشته اعتبار نشستان بارگاه و دستور آرایان

وزرای کارآگاه از میان برداشته از بدایت نا اهلان زمانه بسیاری از امرای

قدیم را ناحق بجان کشته و برزیردستان و خراج گذاران و عموم خلایق بصد تعدی

از غفلت و بیدادگری اعیان و ارکان و مقربان و ملازمان این دولت جهانبانی خود را

راجه رام چند
راجه ادهر چند
راجه کلیان چند
راجه بهیم چند
راجه لوه چند
راجه گوبند چند
رانی پیم دی
از راجه بهوکچند تا راجه گوبند سلسله خلافت درست ماند راجه گوبند را

بکرم پال اخراخر بطمع ملک دیگران کمر همت بسته اول بقصد تسخیر ملک بفوج متوجه شد
ملوکچند راجه انجا نظر بفضل خدا بجای بمقام بجنگ ایستاد چنانچه بکرم پال با بسیاری جمعیت
شروع جنگ کرد محاربه عظیم رو داد بکرم پال دران دار وگیر بکتم عدم فرو رفت ملوکچند
بیاوری طالع چار بالش نشین تخت خلافت دهلی گشت تا ده پشت یکصد و نوده سال
یازده ماه نه روز فرمانروائی کرد بشرح صورت و شباحت آسامی با تعیید ماه و سال ثبت است
راجه کامل چند
۲ روز
راجه بکرم چند
۷ ماه ۱۹ روز
راجه ملوکچند

راجه جي پال بزبان معهود طرز سلطنت را مرعي داشت اما خواهش الهي برين شد که

از پادشاهان اسلام حراست دهلي معمور شود سلطان شهاب الدين غوري از

بولايت غربي رسيد بمجادلات عظيم جي پال را مسافر راه عدم ساخت در سمت

هفصد و نود و دو سال شمسي مطابق ششصد و پنجاه و چهار سال هجري بر تخت

سلطنت جلوس فرموده ملک بسياري از راجهاي به تسخير احاطه اقتدار در آورده

پسری نشد مگر دختری رانی پیم دیی تولد شد و راجه مذکور شربت ممات چشید
عیان و ارکان حشمت و دولت و وزرای روشن رای که در طریقه وفاداری و
حق نمک ثابت بودند رانی پیم دیی را تخت بنشاندند ضبط و ربط سلطنت بدستور
جاری شد از انجا که مشیت ربانی برین رفته بود که از همین جا نسل اجکی اختتام شود
که رانی پیم دیی پیمانه حیات مانند جان بجان آفرین سپرده وزرای و مقربان درگاه
حیران مانده [illegible] متردد شده هریرم نام معتکفی را که دران دیار بعبادت مشغول بود و رجوع
طالع او بیاوری سلطنت شد که اورا از لباس پارسائی برآورده
با حلیه لباس شاهانه زیب بخشای تاج و تخت خلافت علیا
هستناپور دهلی گردانیدند چنانچه چهار پشت چهل و نه سال یازده ماه
دو یوم راج نموده حکم رانی نمود صورت شکل اینها بقید عمل بقلم میآید ۵

محمد شاه دهوری از بخارا آمده سلطنت نمود
مدت خلافت ۹ سال و ۳ ماه و بیست و چهار
روز مقرر است بعدالت فرمانروایی کرد
شکل محمد شاه دهوری
بعد فوت محمد شاه دهوری شاه علاء الدین
پسر ایشان خلیفه ملک شد مدت سلطنت ۱۶ سال
و یازده شهر و بیست و هفت روز بادشاهت نمود
شکل شاه علاء الدین
شاه حسین آمنی از بدخشان آمد و شاه علاء الدین را
کشته سر آرای گیتی ستانی گشته مدت ۱۱ سال
۳ ماه و هشت یوم سلطنت نمود
شکل شاه حسین امنی
شاه حسین از قضای الهی فوت شد بعد از آن
شاه بهلول لودی از ولایت افغانان رسیده
حارس دهلی شد چهل و دو سال و هفت
شکل شاه بهلول

سلطان قطب الدین غوری
سلطان رکن الدین غوری
شہاب الدین غوری
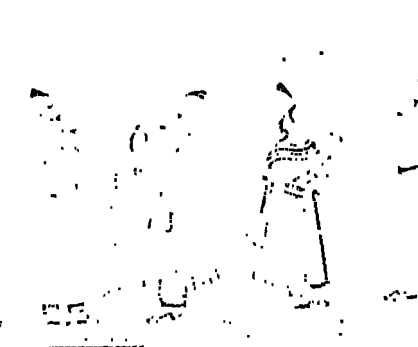
چهار سال و نه ماه و پانزده یوم جهانداری نمودند بعد از آن دُر التاج جهانبانی و اسطه العقد معدن پادشاهی همایون شاه مدت ده سال و چهار ماه و ده یوم فرمانروائی نمود

شبیه مبارک همایون شاه

شبیه اظهر پادشاه
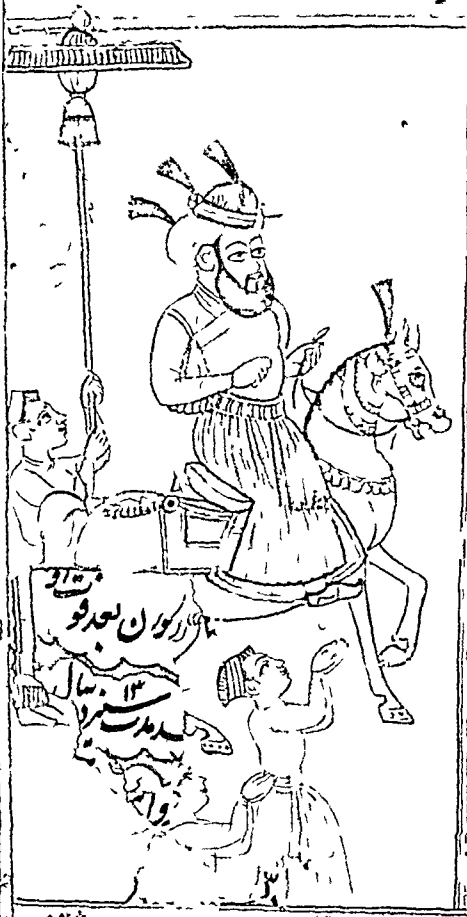
از آنجا که کار زمانه همیشه در پیچ و تاب میباشد همایون شاه از غفلت توجه به لشکر نداشتند تا آنکه شیر شاه از ولایت افغانان بقصد تسخیر دهلی رسیده غلبه آورده همایون شاه بقصد کمک

از انجا که درین سرابگاه فانی بی وفا اکثری از پادشاهان بنوبت چند روزه گذشت

از تموریه معموری این بلاد تعلق دارد شاهزاده بابر شاه بعد رحلت حضر

تموری شاه از غلبه شاه ابراهیم یکطرفی کشیده طلبکار قابو بودند که امرایان ا

رجوع به این خانواده جهانبانی آوردند و بالشکر و خزانه همراه شد

در تمع غازیان نصرت آمد اورنگ سلطنت و تاج خلافه بجلوس بابر شاه زینت

شاه راجه پال از نسل راجهانی والا بست
دران سرزمین پیدا شد با جمعی راجپوتان
متفق اللفظ شده شاه نور غوری را کشته
مدت ده سال نه ماه پانزده روز سلطنت نمود

شکل شاه راجه پال

شاه محمود غزنوی بقصد ریاست آمد جماعه اسلام
عمده کان این دولت جا و بجا از با الیشان رجوع شده
بقصد استیصال راجه همت گماشتند چنانچه در اندک فرصت
از محاربه عظیم راجه پال منهدم شد و نوبت سلطنت شاه محمود
بر کنگره وار بلند آوازه گشت عهد خلافت ۶ سال ۴ ماه ۲ روز

شکل شاه محمود غزنوی

شاه پهلوان از نسل هندو زادگان پیدا شد
راجپوتان ایشان را قوت داده شاه محمود را کشته
شاه پهلوان هفده سال نه ماه هفت روز خلافت نمود
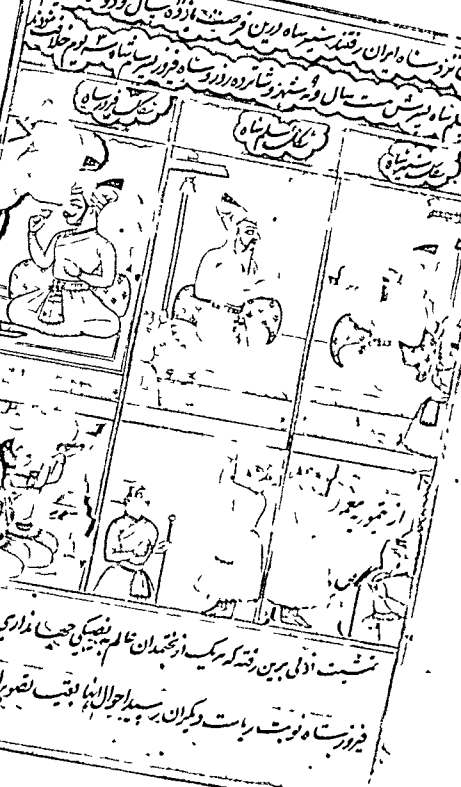
شکل شاه پهلوان

شاه بهودر از خویشان پهلوان بعد فوت او
اورنگ آرای خلافت شد مدت سیزده سال
و نه ماه سه یوم فرمان روائی نمود

شکل شاه بهودر

خواہش الٰہی برین شد کہ سلطنت دہلی یکی از دادگران فرمان روایان معدلت گستر مسعود شد
کہ تیمور گورکان چغتائیہ از نسل بادشاہان ولایت نمروصغر چین سپاہی وطریقہ فروسی
بہ ہندوستان رسیدہ در گلشن آباد مرز بوحی بہ حقانیت ومعرفتی زاویہ گزین بودند
کہ مرشدی حاذق بر سر ایشان گذشتہ بہ آخر وجدانی ہدایت کرد از ذات بود
خلق خدا را آسودگی پیداست وکرسی بہ کرسی سلطنت دہلی وچہار دانگ گیتی ترتو نزاد ارات
مقبول این ملہم غیبی در چند روز نفاق با شاہ آمان وامیران بکاروی داد وظلم وستم وتعدی
روز بازار پدید آمد جمیع ارکان ومقربان ومنتسبان بارگاہ از بر گشتگی اوضاع واطوار شاہ امان
رجوع بہ خانقاہ طیموریہ آوردند وبرای رفاہیت جمہور انام از سلطنت در روبیتی بر داشتہ بر
سلطنت جہانبانی تخت نشین ساختند چنانچہ لشکر کشی فرمودہ شاہ آمان را شکستند
در جہان ہر طرف امروز بہاری شادیست روزگاری طرب وعیش مبارکباد لیست ہا
جہان وجہانیان بہ آسودگی گوہرہای زر وسیم دامن دامن بخشیدند وبہار دولت بہ نضرتی تازہ شد
وحبیب مراد ارادتمندان گوہر اشمود شد الحمد اللہ حمداً کہ رعایا برایا مرفع الحال فارغ بال شدند

شاه مبارک از ولایت آمده شاه بود در
راه کشته شد ۱۷ هژده سال ۱۳ روز نقماه جهانبانی نمود
شاه مبارک
اتفاقات روزگار شاه مبارک وفات یافت
سعد پسری به همنام که شاه را از رو اتفاقی بود پس از
رحلت الیشان خزانه جمیع اموال به دست آورده
پنجماه و ده روز ریاست نمود شکل شاه مدید
شاه امان پسر شاه مبارک از مشرف شدن ملک و مال
سعد بچه خود را گشته بود چند روز طلبکار قابو شده سعد پسر
نمک حرام را در ته تیغ آورده دو سال نقماه و روز سلطنت نمود
شاه امان

دیگر پادشاهان که بتخت نشین دهلی شدند بتفصیل و آل احوال هر کدام تقید بتصویرست

شاه نصر الدین غوری از غوری در سر
گرفت بشکار جریده با سعدی بیرفت روزی
غیاث الدین خلجی از سرداران مشرق رویه با جمعیتی بیشمار
گرفته کار آخر رسانیده بر تخت خلافت نشسته حکم
یازده سال و دو ماه سه یوم سلطنت نمود تصویرا ینست

از انجا که نیرنگی روزگار را قیام میباشد
سلطان غیاث الدین تا مدت معهود حکم راند
بعد از آن سلطان معز الدین از ولایت آمده
اورا کشته بر تخت نشسته تا سیزده سال و ماه
دوازده یوم شهریاری نمود شبیه اینست

شکل غیاث الدین

شکل سلطان معز الدین

سلطان معز الدین آخر الامر
پردهٔ غفلت بر روی روزگار کشیده

زمانه بوقلمونی هر روز تازه خیالی
پیش می نهد که سلطان شاه حسین غوری

سال و هفت شهر و ده روز بحکم ربانی فرموده بخلد برین شتافتند
تیمور شاه
بعد رحلت حضرت تیمور شاه پادشاهان دیگر بحکم ربانی فرمانروایی کر
تصویرات ثبت است

بعد وفات شاه محمد علاؤالدین شاہ سلطان فیروز از ولایت رسیده سلطنت نمود

مدت خلافت ایشان چہل و ہفت سال ۸ ماہ ۱۲ دوازده یوم و عہد سلطنت سلطان محمد پسر ایشان

۱۴ چہارده سال و ۱۱ یازده شہر و ۹ نہ یوم تصویرات ہر دو پادشاہان مثبت است

شکل سلطان محمد فیروز

شکل شاه فیروز

بعد سلطان محمد فیروز پادشاہان دیگر تخت نشین دہلی شدند ہر یک در عہد خود

فرمانروائی خوب نمود احوال آنہا ضلعہ بضلعہ مفصلہ ذیل ثبت است

پس شاه قطب الدین بقضای ربانی برحمت ایزدی پیوست علیم اسود
زمین سپرد
شاه غیاث الدین خورد خلجی از ایران
نوبت سلطنت در چار سوی اطراف بلند آوازه کرده
تا پنجسال و یکماه و نه یوم سلطنت دهلی نمودند
سکه شاه غیاث الدین
بعد شاه غیاث الدین خورد خلجی شاه
هرات از نسل غوریان پیدا شد
جهانبانی نمود مدت هفت سال و نه ماه
عهد فرمانروای سپری شد
سکه شاه هرات
از حکم حاکم مطلق کسی را مجال نیست که شاه هرات
شاه خالق از نسل خلجیان پیدا شده گشته مدت
یکسال و نه ماه و هفت روز جهانبانی نمود
سکه شاه خالق
زانجا که حروف قلم و تقدیر خلافت از صحیفه بخت شاه خالق
زدوده شد که محمد علاؤالدین عادل از حاکمان دکن بعزم
تسخیر هندوستان در رسیده خالق از گشت و بر تخت خلافت نشست
سکه محمد علاؤالدین عادل

سلطان احمد از نجابت سلطان محمد فیروز را
کشته پنج سال هفت ماه دو یوم سلطنت نمود
شکل سلطان احمد
سلطان قطب از اولاد فیروز شاه بقصد انتقام
باجمعیت رسیده سلطان احمد را کشته والی مملکت گشت
شکل سلطان قطب دینار دویم
شاه ملک شاه از نسل پادشاهان ولایت
با لشکر رسیده سلطان قطب را کشته مدت سی سال
و یکسال او شش مدت و دو روز فرمانروائی نمود
شکل ملک شاه
شاه نور غوری از نسل غوریان بیاوری طالع لشکر
جمع آورده شاه ملک شاه را در جنگ کشته شهنشاه شد
پنج سال هفت ماه بیست و پنج روز فرمانروائی کرد
شکل شاه نور غوری

بعد عالمگیر خلد مکان بهادر شاه از شاهزادگی بر تخت جهانبانی
سریرآرای شده بشاه عالم بهادر مشهور شد تا پنج سال
خلافت نموده دران اوان مسعود عالمی نوید آفزا مراتب شدند
و جهانیان در مهد آسایش فارغبال و مرفه الحال بودند

تمت تمام شد کار من نظام شد بهگوانداس ولد بهوانیداس کوجر ساکن برهانپور

بنابر انکشاف احوال هر یکی از راجهای و پادشاهان عالی تبار از تواریخ هندیه

و انتخاب اهل فضل و بلاغ منتخب کرده درین تشریح داده تقاضه بیه السلطانی نام نهاده

امید که بزرگان خطاپوش بعد مطالعه توجه بحال این ناقص بکار ندو قلم اصلاح جاری دارند

بتاریخ غره صفر المظفر سنه ۱۱۴۶ هجری مطابق ۱۱۲۲

تحریر یافت ختم بالکلام تم تم تم تم تم

تم تم تم تم

تم تم

تم